



أصلها ثابت وفرعها في السماء

رساله عجيبه ايضاً تمام المحدثين حضرت مولانا شاه محمد المصطفى قدس سره

مجالس نافعہ

اضواء احد

برائے فائدہ خاص و عام بسی تمام و صحت الاما کلام کار و ازان

مطالع لعل باہر تمام طبع کرد

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل العلم نوراً  
والدوام اجنباً عظيم  
و ما اكره ان امرت اني اجنب  
عن علم شريف متوقع مستبصر  
قد معاذ الله من كل شيء  
مخير من صد اول معجزات ان تابعين

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى **صورت** علی سیدنا و مولانا **عجله**  
 و الله يدرك العجب و صبح نجوم المحدث اما بعد این رساله ایست راجعه و عجله است  
 افق در خوانند متعلق به علم حدیث که باعث بر تحریر این شوق و خواستش برادر عالم  
 آنرا جامع المناقب المناظر نور حدقه شرافت نور حدقه نبیاست سید فخر الدین الحسن  
 قدس سره میاوه الدارین و سعاده الشانین و باین ایام و اجماع اشتغال باین  
 فن منصف خاطر ایشان نمکن در سوخ پیدا کرده و ازین **عجله**  
 فایده و استفاده نایب حسن طبعی که دارند و خواست اجازت این کار  
 ببار فرمودند بحکم ان الله فی آیام و نهارکم نفحات الاقصر ضوا المعانی  
 ذات این صناعت علیا نفی قلم آورده و نفی ابر و ذمه طبیعت  
 صوفی سپرده که فیض الهی در کاسی فطرت و صفات طینت و شرف  
 نه اند چنانچه تصانیف طبیعتیه ایشان بدعدل برین عوی و گوا  
 اری از حضرت باری تعالی شانه و غریبانه آست که اگر مقرر  
 به خود ستازد و در فنون حدیث خوش نماید از غلط خطا

از تصحیف و تحریف مصون باشد و در تصحیح و تصحیف معیاری در دست نیست  
 شد و ما تو فیقی را با الله علیه و آله گفتیم و نعم الوکیل فصل اول در ذکر  
 دایره غایات علم حدیث که موجب مزید شوق طالب محرک طلب اغب تواند بود و بی  
 شرط خوش برین علم پوشیده نماند که علم حدیث تشریفی دارد که هیچ علم مبتدیان نمیتواند  
 سینه بر آن علم قرآن عفا نده اسلام و احکام شریعت و قواعد طریقت همه متوقف بر بیان  
 غیرست علیه الصلوة و السلام و کشفیات عقلیات را تا باین میزان نرسند و برین  
 بیارزند قابل اعتماد و محل اعتبار نمیتواند بود پس انی علم بهتر از صریح است که نافذ جامع  
 شود و جمیع علوم هست از و جو تفاسیر داده احکام و مآخذ عفا نده اسلام و طرق سلوک الی  
 هم در تقدیر این صرف کامل البیار برآمد قابل تراویج و داده دستند تواند شد و آنچه نامر  
 در دو و مطرو و پس حکم انی علم نافذ است بر جمیع علوم و پدید در اتباع خباثت سالت نیاه  
 برای سعادت و دو جهانی و پیرایه جیات جاودانی است السبعة تباین علم است اگر نظر تامل  
 معانی بده شود هر علم را خاصیت است که نفس انسانی بزاوالت آن علم کفایت از کیفیات  
 بسیار بدست میرساند و مزاولت این علم شخص را معنی صحابیت می بخشد زیرا که در حقیقت معنی  
 حاجت اطلاع بر جزئیات احوال رسول است مشاهده اوضاع آنجناب عبادت و عبادت  
 یعنی در صورت بعد زمان زنده که در خیال شخص نبوی متکلمین را رخ می شود که حکم مشاهده  
 مآره همین معنی کرده است آنکه گفته شهر اهل الحدیث همواهل القیاس و ان یذکرکم لیسجدوا  
 فاسد و صحیح و قال الامام المصطفی علی بن الحسین علیه و آله انما یزید العلم من  
 له الرجل یصبر لثبات الحدیث او قطنه لحدیث و هرگاه این از قبیل خبر است و الحجة بحال حدیث  
 که پس لا بآمد تحصیل این علم از و چیزیکه ملاحظه حال و احوال دوم احتیاط عظیم در  
 معانی آن بر آنکه اگر در امر اول مشاهده و کاذب با صادق متنبس و اگر در امر ثانی احتیاط  
 شد و باخیر او مشتبه گردد و عقل التقدیرین فائده که ازین علم شریف متوقع است میرسد  
 خدا آن فائده بحصول انجامد و موجب کمال اضلال باشد معاذ الله من کس پس برین در  
 حق کردن ضرر و فساد امر اول یعنی ملاحظه حال و احوال مجربین صد اول یعنی از زمان تا بعین

و نسخ تابعین تا زمان بخاری و مسلم و دیگران است که از حال حال هر شهر و هر زمان و  
 تقییدش کردند و هر که بوی از بی دینیتی و کذب سوخت می شنیدند حدیث او را قبول نمی  
 کردند و لهذا در احوال رجال و فائز مبطوط و کتب مضبوط نوشته اند و درین میان کتب بگردان  
 حال کتبی که مجرد بر صحاح اند بعد از آن کتبیهایی که قابل اعتبار اند جدا باید دانست بعد  
 از آن کتبیهایی که در جلد و در الزکات علیهمه باید در شهرت تا در رطبه تخلیط واقع نشوند و اکثر  
 متاخرین محدثین این تیز و تفریق است و سنت فتنه ناچار در بعضی مسائل خلاف جهت سلف  
 کرده اند و با حادوثی که در کتب غیر معتبره یافته اند تسکستند و در اینجا نقل عبارت حضرت  
 والد ماجد قدس سره نمایم نام کتاب احادیث نیز تیب واضح گرد و ایشان میفرمایند باید  
 که کتب احادیث باعتبار شهرت قبول بر چند طبقه میشوند و مراد ما از صحت آن سنت که  
 مصنف التزام کند ابراد احادیث صحیح یا حسن و غیر آن را نجا دارد و نکند که مقرون به بیان  
 حال آن ضعف و غایت علت شد و زیرا که ایراد ضعیف و غریب معلول با بیان حال  
 آن قبح نمیکند و مراد از شهرت آنست که اهل حدیث طبقه بعد طبقه بان کتاب مشغول شوند  
 بطریق و این ضابطه مشکل و تخریج احادیث آن تا هیچ چیز از آن غیر مبین نماند و مراد  
 از قبول آنست که نقاد حدیث آن کتاب اثبات کنند و بران اعتراض نکنند و حکم صحاح  
 کتاب را در بیان حال احادیث آن کتاب تصویب تقریر نمایند و فقها بان احادیث  
 منسک نمایند و اختلاف بی انکار پس طبقه اولی از کتب حدیث سه کتاب  
 موطن صحیح بخاری صحیح مسلم و قاضی عیاض کتاب شارق الانوار برای شرح این سه کتاب  
 کتاب مخصوص نوشته این شارق الانوار غیر شارق الانوار صنفی است که احادیث صحیح  
 در آن بخلاف اسناد و قصه جمع نموده با تجمل برای ضبط و شرح این سه کتاب شارق الانوار  
 قاضی عیاض کافی و شافعی است و نسبت درین سه کتاب آنست که موطن گو اصل  
 دائم صحیحین است و در کمال شهرت رسیده هزار کس از علمای عصر امام مالک موطن  
 روایت کرده اند شافعی و امام محمد و یحیی بن یحیی مصودی و یحیی بن یحیی  
 تهی و یحیی بن بکر و ابو مصعب و ثعلبی و عدالت ضبط رجال این کتاب صحیح علی بن

و در مدینه و کوفه و عراق و شام و یمن و مصر و مغرب شهرت یافته و بنای فقههای  
 اصحاب بر آنست و در زمان امام مالک بعد از زمان ایشان نیز علماء و تخریج مربوط  
 و ذکر متابعتات و شواهد احادیث آن سنی بلیغ نمودند و شرح غریب ضبط مشکلات  
 و بیان فقه سائر وجوه بیان آنقدر اهتمام نمودند که زیاده بر آن منصوص نیست و هیچ بخاری  
 و صحیح مسلم هر چند در بسط و کثرت احادیث ده چند موطا باشند لیکن بطریق بدوین احادیث و  
 تیز رجال راه اعتبار و استنباط از موطا آموخته اند و مع هذا این هر دو کتاب نیز محدود  
 طوایف نام و جمیع علمای اسلام اند فرقه مستخرجان بر آن اینها نوشته اند مثل ابوالحسن  
 و ابو حنوفه و طائفه متصدی شرح غریب ضبط مشکل و بیان فقه و احوال و آه آنها شده اند  
 و در شهرت و تلقی بالقبول بمرجه علیا رسیده اند صاحب جامع الاصول از فربری نقل کرده است  
 که هیچ بخاری از بخاری بلا واسطه نود هزار کس سماع دارند خلاص کلام آنکه احادیث  
 این هر سه کتاب اصح الاما و اینها اند اگر بعضی احادیث این هر سه کتاب هیچ مترادف بعضی  
 و اگر نظر تفحص بین شود احادیث مرفوعه موطا غالباً در صحیح بخاری موجود اند و صحیح  
 بخاری مثل سنت مربوط با اعتبار احادیث مرفوعه است آنرا صحیحاً تا بعضی موطا زیاد  
 است پس این هر سه کتاب او طبقه اولی باید در مرتبه ثانیه احادیثی که درین هر  
 سه صفت بدرجه احادیث صحیحین نرسیده اند لیکن قریب صحیحین اند و درین حدیثات و  
 آن حدیث جامع نزدی و سنن ابو داود و سنن نسائی است که مصنفان این کتب  
 مشهور و فاضل و بوقوع و عدالت حفظ و ضبط و تخریر و فنون حدیث و درین کتابها  
 تسامح و تسامح راضی نه شده اند و حال حدیث و علت آنرا نقد را مکان بیان نموده اند  
 و لهذا فیما بین علمای اسلام شهرت یافته اند پس این شش کتاب اصحاح شده نامند  
 این الاثیر و جامع الاصول احادیث این شش کتاب را جمع نموده و شرح غریب ضبط  
 مشکلات و سایر رجال و دیگر متعلقات آنها را بیان کرده پس کتاب جامع الاصول گویند  
 این شش کتاب است چنانچه مشارق الانوار شرح آن سه کتاب است صاحب جامع الاصول  
 این را در صحاح حدیث کرده بلکه موطا را ششم قرار داده و الحقیقه لیکن حضرت امام

قدس سره میفرمایند که مستند امام احمد نزد فقیر ازین طبقه ثانیه است و وی اصل در وقت  
صحیح از سقیم بوی شناخته میشود و حدیثی که آنرا اصل است از آنچه او را اصل نیست مگر  
آنکه در سند احمد و بیث ضعاف بسیار اند که حال آنها را بیان نموده اما ضعیف که در سند  
اینان احادیث که درناخیزن بجمع آنها میکنند بهتر میباشد و علمای حدیث فقط آنرا پیشوا  
نموده و ساخته اند و بحقیقت رکن اعظم است در فن حدیث و همچنین سنن ابن ماجه را نیز در  
طبقه میخوانند و هر چند بعضی احادیث آن در غایت ضعف اند و طبقه ثالثه احادیث  
جامعه از علمای متقدمین بر زمان بخاری و مسلم یا معاصرین آنها یا لاحقین با آنها و ضعیف  
خود روایت کرده اند و التزام صحت نموده کتب آنها در شهرت قبول در مرتبه طبقه اولی و  
ثانیه نرسیده هر چند مصنفین آن کتب موصوف بودند به تبحر و علوم حدیث و ثبوت و عدالت  
و ضبط و احادیث صحیح و حسن ضعیف بلکه منتهی بالوضع نیز در آن کتب یافته میشود و  
رجال آن کتب بعضی موصوف به عدالت اند و بعضی مستور و بعضی مجهول اکثر آن احادیث  
معمول بنزد فقهائشده اند بلکه اجماع برخلاف آنها منعقد گشته و درین کتب هم نقل حاصل  
و تفاوت است بعضی اقوی من بعضی آسانی آن کتب این است مستند شافعی سنن ابی  
ماجه سند دارمی سند ابی یحیی موصی مصنف عبد الرزاق مصنف ابوبکر بن ابی شیبه  
سند محمد بن حمید سند ابی داود و طبرانی سنن و آرقطی صحیح ابن حبان مشاکر  
حاکم کتب سیوطی کتب طحاوی تضائیف طبرانی و طبقه رابعه احادیثی که نام و  
فتشاک آنها در قرون سابقه معلوم نبود و مناخرین آثار روایت کرده اند پس حال  
آنها از روشن شدن غالی نیست یا سلف تفحص کردند و آنها را اصلی نیافته اند یا مشغول  
بر روایت آنها می شدند یا یافته و در آن قدحی و علتی دیدند که باعث شد همه آنها را  
بر طرق روایت آنها و علی کل تقدیر این احادیث اعتماد نیستند که در اثبات عقیده  
یا عملی آنها تسک کرده شود و نعم ما قال بعض الشیوخ فی اثبات هذا شهر فان  
کنت لا تدعی فذلك مضیبه و ان کنت تدعی فاکمضیه و علم این قسم احادیث  
راه بسیاری از محققین زده است و بجهت کثرت طرق این احادیث که در قسم کتب موجودند



معروض شده حکم بنوازش آنها نموده و نظام و قطع نفین بدان تسکین حسیته بخلاف سایر کتب  
 اولی ثانیة و ثالثه مذکور برآورده اند و درین قسم احادیث کتب بسیار و منصفه قدس را  
 بشماریم که کتاب الضعفاء لکن همان و تصانیف الحاکم کتاب الضعفاء للحمید که کتاب کامل است  
 ابی حمی تصانیف ابن مردویه تصانیف خطیب تصانیف ابن شاپین تصانیف ابن حجر  
 فردوس علی بلک سائر تصانیف و تصانیف ابی نعیم تصانیف جوزقانی تصانیف ابن عساکر  
 تصانیف ابی شیخ تصانیف ابن نجار و بیشتر مسائل و وضع احادیث در باب مناقب ائمه  
 و در تفسیر و بیان اسباب نزول و در باب تاریخ و ذکر احوال نبی امیر ائمه و قصص ائمه و بیان  
 و ذکر بلدان اطعمه و اشربة و حیوانات واقع شده و طب سنی و غرایم و دعوات و اواب و اقل  
 نیز این حادثه رو داده ابن الجوزی در صفحات خود غالباً این احادیث را جمع و در مطبوع  
 ساخته و دلائل وضع و کذب آنها را مبرهن نموده کتاب تنزیه الشریعة در وضع غایب این  
 احادیث کافی است و اکثر مسائل نادره مثل سلام البدین آنحضرت صلی الله علیه و سلم و روایات  
 مسمر الکرجین از ابن عباس اشغال ابن نوادر از همین کتب می برآید و باید که تصانیف شیخ  
 جلال الدین سیوطی در رسائل و نوادر خود همین کتابهاست و اشتغال با حدیث این  
 کتب استنباط احکام از آنها لا طائل میسر نمایند و مع هذا اگر کسی را رغبت تحقیق این  
 کتب باشد میزان الضعفاء ذیبی و لسان المیزان ابن حجر عسقلانی برای احوال رجال  
 این کتب بکارش می آید و برای شرح غریبه توجیهات عبارات آن کتاب مجمع البحار  
 شیخ محمد طاهر لویه کجراتی مفتی سنساز جمیع مواد چون ترتیب کتب حدیث معلوم  
 شد و طبقه اعلی درین باب موطن و صحیحین قرار یافت لابد بیشتر اهتمام تحقیق این  
 هر سه کتاب باید فرمود بعد از آن بقیه صحاح سنده باید پرداخت و ظن غالب آنست  
 که بعد از تحقیق موطن و صحیحین در تحقیق بقیه صحاح و وثائق کار مفروض نموده و قد  
 قلیل باقی می ماند لهذا بر فواید متعلقه باین هر سه کتاب کلام را مختصر ساخته شد  
 فائده و ضبط بعضی اسما و اعمده نیست که هر جا در کتب حدیث شریف لفظ کلام  
 بیاید آنرا به تشدید لام باید خواند مگر بیخ جا اول نام پدر عبد الله بن سلام که صحابینست



و از اجبار یهود و بنشینان مشرف بدخول جنت بشنیدند دوم پدر محمد بن سلام بکنند  
 که ششم بخاری است و بکنند بکبری موعده و سکون یا می تخمیه مثل ناسکند نام و بیست  
 از توابع بخاری را سیوم سلام بن محمد بن ناهض المفسدی و این شخص را و صحاح شسته  
 ذکر نسبت از وی حافظ ابوطالب طبرانی روایت دارد و نام او سلامه یاد کرده است  
 چهارم جد محمد بن عبد الوهاب بن سلام مغربی معتزلی و این هم در و اة صحاح شسته  
 نیست پنجم سلام بن ابی الحقیق که یهودی بود در غایت عداوت و عناد و ذکر شرارت  
 و فساد او در احادیث بسیار است نام این پنجم را بتخفیف باید خواند و سوا  
 این پنجم بشدیدا قاعده شماره هر جا که باشد بضم عین مهمله است الا نام پدر  
 بن عماره که صحابی است که بکسرت قاعده که بر بکار بفتح کاف است در قبیل عام  
 و بضم کاف است بتصغیر و قبیله عبد الشمس یعنی و نسب کسی که این نام دارد نظر  
 باید کرد اگر ز اعیان است بفتح کاف است و اگر غنیمت مصفر باید خواند قاعده حرام اگر  
 صاحب این نام قریشی است بر این معجزه و کسر حای مهمله باید خواند و اگر انصاریست  
 بفتح حای مهمله و فتح رای یعنی مهمله باید خواند قاعده عمل هر جا بکسر عین و سکون  
 مطمئن است مگر عمل بن ذکوان الاجاری البصری که بفتح عین و سین است لیکن  
 مذکور این شخص در صحیحین نیست قاعده غنام هر جا که باشد بفتح عین معجمه و  
 تشدید زن است الا غنام بن علی العامری الکوفی که بفتح عین مهمله و تشدید زن است  
 و از قبیل اول است غنام بن اوس صحابی بدری قاعده قیس هر جا بتصغیر قمر است  
 و نام مرد است الا قیس نام زن مسروق بن الابدع که دختر عمر و است آن را بر وزن  
 طویل باید خواند قاعده رسول بن عبد الملک لیربوعی این هر دو را بر وزن محمد باید  
 خواند فائده در بعضی نسبتها قاعده هر جا که لفظ جمال واقع شود و بجم است الا  
 پدر موسی بن اردن الحمال که بجای مهمله است قاعده عیسی باین صورت اگر در سنه  
 بصریان واقع شود عیسی باید خواند نسبت بعیش ضد موت و اگر در اسناد کوفیان  
 واقع شود عیسی خوانده شود باین موعده و سین مهمله و اگر اسناد شامیان است باید

هر جا که زن است اسم را بر وزن

مكتبة  
مجمع  
الخطوط  
الهوائية  
بدمشق

[illegible]

این  
کتاب  
در  
تاریخ  
عراق  
است  
و  
در  
تاریخ  
عراق  
است  
و  
در  
تاریخ  
عراق  
است

که راوی ابو هريره است نام او سلمان است ابو رجاء مولای ابو قلابة نام او نیز سلمان  
است سکینه هر جا بنفحات است گرد و جا بکسر لام باید خواند عمر بن سلمه الحمری  
که امام مسجد بصره بود بنو سلمه قبیله از انصار عیسی بن مرثد بن قیس بن عیسی بن  
کریم هر جا عبیده بن سفیان عامر بن عبیده الباهلی عباد بن هر جا بضم عین و تحقیف  
بارست الامجد بن عباد بن الواسطی است و بخاری که بفتح عین است عباد بن  
هر جا بفتح عین و سکون بای موحده الا عامر بن عبیده که در خطبه کتاب سلم واقع  
شده بفتح عین باید خواند و بخاری بن عبیده عباد بن هر جا بفتح عین و تشدید موحده است  
مگر قیس بن عباد که بضم عین و تحقیف موحده است عقیل بن بفتح عین و کسراف  
است الا سه کس که بصیغه تصغیر اند عقیل بن خالد ثنا کرد ابن شهاب هر  
یجی بن عقیل بنو عقیل قبیله مشهور و معروف و اقدیم جاف است  
لفظ نصر اگر معروف بلام واقع شود بضاد معجمه باید خواند مثل ابی النصر و نصر  
بن الحارث و اگر بلام تعریف باشد نصر بضاد و بعد باید خواند و این فرق  
اصطلاحی است که برای امتیاز و در کتاب اختیار کرده اند مثل عمر و عبید و حمید  
هر جا مصغر است ایلی منسوب بایله که شهر است در حد و شام بفتح همزه  
و سکون یای تختانیة و تحقیف لام و با این صورت مشتبه می شود ایلی منسوب  
بایله بضم همزه و بای موحده مضمر و تشدید لام لیکن در مصححین هیچکس بایلی  
واقع نشده و اگر واقع شده نسبت او مذکور نشده مثل شیبان بن قریح که  
سلم از وراثت کرده است لیکن او را ابی گفته اند از هر جا بد زای  
منقوطه یعنی پاره فروش من البز و هی الثیاب بگرد و کس بزای یعنی اول  
زای منقوطه و آخر زای بی نقطه و بزای و عربی بزای فروش یعنی تخم فروش را  
گویند و صاحب این صنعت را ورنه دی بسیار می نامند ملک بن کنشام البزار  
الحسن بن الجبلج البزار البغری هر جا بای موحده است نسبت بشهر بصره  
الا سه کس بنون اند نسبت بنی نصر که قبیله البیت معروف مالک بن اوس النصر





و آنچه منسوب به جد است بسیار است مثل ابو عبیده بن الجراح که نام پدرش عبد الله  
 بن الجراح است و مثل ابن جریج که نامش عبد الملک بن عبد العزیز بن  
 جریج است و احمد بن حنبل نام پدرش محمد است و گاهی نسبت میکنند  
 بتنی یعنی پسر خواندگی مثل مقداد بن الاسود و راصل مقداد بن عمرو بن عبیده  
 الکندی است و اسود بن عبد یغوث زهری قرشی پرورش کرد و متنبی است  
 منسوب به او شد و مانند حسن بن دینار و راصل حسن بن واصل است و دینار  
 شوهر مادرش بود و نیز باید دانست که کتابهای حدیث طریقی متعدد دارند یک  
 قسم را جامع گویند و جامع در اصطلاح محدثین آنست که جمیع اقسام حدیث روایت  
 شود یعنی احادیث عقائد و احادیث احکام و احادیث رفاق و احادیث ادب  
 و احادیث سفر و قیام و قنود و احادیث متعلقه بتفسیر و احادیث تاریخ و احادیث  
 فتن و احادیث مناقب و مثالب علمای حدیث و زهری ازین فنون ثمانیه جدا  
 جدا تصنیف کرده اند پس احادیث عقائد را علم التوحید و الصفات نامند و ابو بکر  
 خرمی کتاب التوحید نوشته و بعضی نیز کتاب الاسماء و الصفات دارد و احادیث احکام  
 را سنن نامند از کتاب الطهاره تا کتاب الوصایه به ترتیب فقه و کتب صنف در کتاب  
 یشتمل اند و احادیث رفاق را علم سلوک و زهد نامند و امام احمد و عبد الله بن المبارک  
 و جمعی دیگر کتاب از زهد نوشته اند و احادیث ادب را علم الادب گویند و نجاشی  
 کتابی بسط دارد درین فن که او کتاب الادب المفرد گویند و احادیث متعلقه بتفسیر  
 را تفسیر گویند و تفسیر ابن مرزوق و تفسیر طبری و تفسیر ابن جریر و غیره مشاهیر تفسیر حدیث  
 اند و کتاب در مشهور شیخ جلال الدین سیوطی جامع همه است و احادیث تاریخ و سیرا  
 و قسم کرده اند آنچه متعلق بنخلت آسمان و زمین و حیوانات و جن و شیاطین و ملائکه  
 و انبیاء را چنین است این قسم را بدو الحق نامند و آنچه متعلق بوجود و اجزای  
 پیمبر صلی الله علیه و سلم و صحابه کرام و آل عظام است از ابتدای تولد آنجناب تا  
 غایت وفات آن را سیره نامند سیره ابن اسحق و سیره ابن هشام و سیره دارقطنی





و اهل حدیث بعد از آن مسئله اشع بعد از آن احادیث شمار صحایب است مذکور شود  
 و از واج مظهره را مقدم بر همه شمار نمایند و از نبات مظهره روایت احادیث است  
 نیست مگر قدر قلیل از سیده الشمار زیرا که اکثر نبات در حضور آنجناب داخل  
 بهشت شدند و سیده الشمار تقدیر شش ماه بعد از وفات آنحضرت در دنیا بودند  
 بعد از آن لحق جناب پدر بزرگوار شدند پس فرصت روایت یافتند و اگر بر  
 قبائل و نسب ترتیب دهند نمایند اول مسانید نبی یا ششم خصوصاً حسین امیر المومنین  
 علی نمایند و بعد از آن هر قبیله را قرب باشد از روی کسب یا تخریب مقدم  
 باشد پس احادیث عثمان بن عفان مقدم بر احادیث عمر بن خطاب باشد و علی بن ابی  
 القیاس قسم سوم معاجم و معجم در اصطلاح محدثین آن است که احادیث را بر  
 ترتیب شیوخ ذکر نمایند و در اینجا هم تقدم وفات شیخ اعتبار کنند یا موافق حروف  
 تهجی ترتیب دهند یا موافق تهجیلست تقدم در علم و تقوی ترتیب نمایند لیکن اکثر بر  
 حروف تهجی ترتیب نمایند و معاجم گفته طبری از همین قسم است و قسم چهارم  
 چیزی را اندوزد در اصطلاح محدثین آنست که تالیف کرده شود احادیث را بر یک  
 شخص خاص خواه آن شخص در طبقه صحابه باشد یا بعد از آن مثلاً جزو حدیث ابو بکر و جزو  
 حدیث مالک علی بن ابی القیاس این قسم بسیار است و گاهی از مطالبی که در ذکر جامع  
 گذشته یک مطلب جزئی را اختیاری نمایند و آن تصنیف مبسوطی گفتن چنانچه  
 باب الفیقه را ابو بکر بن ابی الدنیا کتابی مبسوط نوشته و باب ویه الدرا الجزئی تصنیف  
 کرده و دوم دنیا را نیز ابی الدنیا کتابی مبسوط نوشته و علی بن ابی القیاس سائل هر سینه  
 را امور یک جزئیات مطالب ثنائیه مذکوره اند بسیار مصنف شده اند بحدیکه احصار  
 و تعداد آنها خارج از طوق بشری است مآذ ابن حجر و شیخ جلال الدین سیوطی  
 در تصنیف مسائل خیل و سعت دارند و قسمی دیگر است از تصانیف احادیث که آنرا  
 اربعین نامند یعنی چهل حدیث در یک باب یا ابواب متفرقه بیک سندی یا سنده متعدد  
 جمع نمایند و اینها هم بنوعی را ندیده شنیده میشود پس اقسام تصانیف حدیث شش اند

در  
 این  
 کتاب  
 از  
 تصانیف  
 حدیث

جو جمع و مسامحه و معاجم و اجزاء و مسائل و ابغینا و مسائل کتب نیز نامند و اثراتی یعنی اجتناب و غیر  
 معانی احادیث پس از آن نیز از تحقیق امر اول معلوم شد زیرا که مشاغل و انوار و روزی غیر معانی  
 احادیث صحیحین و موطن کافی است جامع الاصول در کتب نه منتهی است و جمیع البحار و شیخ محمد طاهر  
 و تحقیق جمیع کتب حدیث یعنی طبقات اربعه مذکوره کافی است شرح بعد از وفات منادی بر جامع  
 حدیث فی شرح جلال الدین سیوطی نیز اکثر احادیث را کفایت میکنند لیکن این قدر نیست که در  
 شرح و توضیح احادیث کلام گویند و طلب یا بس بسیار وقوع آمده حال آنکه اشخاصی اگر در دنیا با  
 محل اعتقاد و تائید شناخت از کتب انصاف اینها بهره باید برداشت امام نووی و محلی و سیوطی  
 و ابوسلمه از خطابی از جمله علمای ثناء فی حدیثی استمد علیه و سخن ایشان متین و مضبوط و واقع است و خطابی  
 شرح استمد نفوی در تفهیم حدیث و توضیح مشکلات کافی و شافی است و گویا شرح مصباح و مشکوٰۃ از آن  
 حاصل است شرح جمیع مسلم از امام نووی است و جامع سخن شرح ابی داود و خطابی است و خطابی  
 انجم علمای حدیث و شرح احادیث را کرده و پیشتر است و معانی آثار کتاب درین باب است و در حدیث  
 و ابن عبد البر از مالکیه مقدم آن جماعه است کتاب استمد کا و تفسیر درین باب یادگار است و شرح کتب  
 حدیث بسیار اند که تعداد آنها را در کتب نهادن وقت محلیت مکان ندارد و سخن هر یک را قانع دیگر است  
 لیکن همه آنها اند و مستفید ازین چند کس اند که مذکور شدند پس اگر کتب این جماعه بدست آید حجت  
 از نشانیات و تکلفات بارده متاخرین رفع میگردد و در فهم معانی احادیث و دفع نقاض من  
 بینها حضرت الداجذ قدس سره قواعد حمیده و فوائد غریبه پیشین فرموده اند اگر نشاء الله تعالی فرصت  
 حاصل شود برخی از آن نقل کرده بر آن برادر خواهد فرستاد و کتاب المیزان فی مختلف الحدیث نیز  
 برای توفیح خوب است چون از مطالب مقصود فصل اول فارغ شدیم حال ابطال فصل دوم و پر دایم  
 فصل دوم در ذکر سند علم حدیث باید دانست که این فقیه این علم و جمیع علوم از آن است  
 و الله با خود و اندر کرده است و بعضی کتب این علم را مثل مصباح و مشکوٰۃ و مسووی شرح موطن که از تصانیف  
 ایشان است حصص جمیع شایسته ترمذی از حدیث ایشان قراة و سماع تحقیق و تفسیر اند نموده  
 و قدری از ادوات و حیم بخاری نیز بطریق درایت از ایشان شنیده و جمیع مسلم و دیگر صحاح حدیث را  
 بر ایشان سماع غیر منتظم دارد باین نحو که بعضی ایشان بطبع علم میخواندند و این فقیر هم حاضر میبود و تحقیق

و بتقیات ایشان شرامی شنبه تا آنکه ملکه معتد بهاد رفهم معانی احادیث و ادراک قایم سالیان  
 تعالی حاصل شد بعد از آن بنا بر رسم اجازت از آن عمده ایشان مثل شاه محمد عاشق پهلوی  
 و خواجه محمد امین فی الهی نیز حاصل کرد و شاه محمد عاشق پهلوی در سماع و قرارت بر شیخ ابوطاهر  
 قدس سره و دیگر مشایخ حرمین مختارین و فقیه حضرت ایشان بودند و حضرت ایشان اول و دوم  
 خود بعضی کتب حدیث مثل مشکوٰۃ و صحیح بخاری و غیره را در نزد خود و گردانید بطریق دلیلت اخذ  
 علم فرموده بودند و سندی ایشان بواسطه محمد زاهد نا ملا جمال الدین دوانی میرسد و سندی حدیث ایشان  
 در اوائل آموخج العلوم بتفصیل مذکور است نیز حضرت ابوالداجه فقیر از صاحبی و فضل که صاحب است  
 این یار بودند اجازت حاصل فرموده بودند و سندی ایشان در رسائل ایشان مذکور است آخر حضرت  
 ابوالداجه در دیده منوره در یک مخطوطه از جمله مشایخ حرمین تعلیم استیجاب استقصا فرموده و بتفصیل  
 ایشان از جناب حضرت شیخ ابوطاهر مدنی قدس سره بود که یکبار عرض فرمودند و در بین باب همه الله علیه  
 و علی سلفه و شایسته و از حسن تفاقات آنکه شیخ ابوطاهر قدس سره سلسل دارند بصوفیان و موفات  
 شیخ زین الدین کربا انصاری و بواسطه آنکه شیخ ابوسمیع الکروی و دیو عن شیخ احمد الفتاحی و  
 عن شیخ احمد الفتاحی و دیو عن والده شیخ عبدالقدوس الشادری و ایضا عن شیخ محمد بن ابی  
 الحسن البکری ایضا عن شیخ محمد بن احمد الرطبی و ایضا عن شیخ عبدالرحمن بن عبدالقادر بن عبد  
 دیوار کلهم من جده الشیخ العارفین بالله شیخ عبدالقدوس عن شیخ ابن حجر المکی و عن شیخ  
 عبدالوہاب الشعری و اما عن شیخ الاسلام زین الدین کربا الانصاری و شیخ محمد بن البکری و  
 والده العارف بالله ابی الحسن البکری و دیو عن شیخ زین الدین کربا و کذا لک الشیخ محمد الرطبی  
 عن والده عن زین الدین کربا و اما شیخ عبدالرحمن بن عبدالقادر بن عبد الرحمن بن عبد  
 عن شیخ جلال الدین سیوطی و نیز شیخ ابوطاهر قدس سره و شیخ حسن عظیمی و اخذ استفاد فرموده  
 از شیخ حسن بن ابی اسحاق مغربی و شیخ محمد بن العلاء الباهلی و شیخ سید محمد بن سید  
 و سائر مشایخ و شیخ نجم الدین غیبی و فرموده و شیخ نجم الدین غیبی از شیخ الاسلام زین الدین کربا  
 انصاری اخذ فرموده و نیز شیخ عیسی مغربی بواسطه بسیار از شیخ جلال الدین سیوطی اخذ کرده و نیز  
 حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ احمد غفلی که علم حضور و در یک بود و اخذ کرده و شیخ احمد غفلی از شیخ سلطان

شیخ ابوطاهر  
 از شیخ ابوطاهر  
 اخذ فرموده



















٢٤١٢